

بیان بدیع در رد کشیشان ترسا^۱

محمدحسین رجبی

در روزنامه حبل‌المتین، شماره ۸، شماره ۴۴، مورخ ۱۱ جمادی الاول ۱۳۱۹ق (صفحات ۱۶-۱۸) مقاله‌ای با عنوان «بیان بدیع در رد کشیشان ترسا» به قلم ح.م. دیدم که نشان‌دهنده اشراف و اطلاع کامل نویسنده مقاله از سیاست‌های راهبردی استعمارگران در جهان، به ویژه در سرزمین‌های اسلامی است. به باور نویسنده، هر کشوری دوران تعالی و ترقی و انحطاط و افول دارد مثل یونان در دوران باستان و اسپانیا و پرتغال در قرون جدید، که علت آن در تن‌پروری حکومتگران و بی‌خبری آنها از نحوه زندگی و معیشت شهروندان ریشه دارد.

اما علاوه بر انحطاطی که در زمان مؤلف، همه سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفته بود، وی استعمار اروپایی را عامل و مانع اصلی پیشرفت مسلمانان دانسته که: «مجدانه در زوال دولت و اضمحلال ملت اسلام می‌کوشند.» او دشمنی دول استعمارگر اروپایی با دولت عثمانی را از همین منظر ارزیابی می‌کند.

این مقاله کوتاه از آن رو که می‌تواند مبین نوع قضاوت بخش قابل توجهی از علما و اندیشمندان جهان اسلام در قرن نوزدهم/اسیздеهم هجری در موضوع استعمار و عقب‌ماندگی مسلمانان باشد، در اینجا آورده می‌شود. به احتمال فراوان نویسنده اصلی مقاله، همان مدیر روزنامه، میرزا حسن مؤیدالاسلام است، که اختصار آن به صورت ح.م. آمده است، زیرا در اغلب موارد با نام کامل نویسندگان مقالات درج شده و یا با عباراتی از قبیل: «یکی از علمای جلیل، یکی از دانشمندان، یکی از فضلا و...» مشخص گردیده است.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ^۲ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳.

۱. حبل‌المتین، س ۸، ش ۴۴، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۱۹ ق، ص ۱۶-۱۸.

۲. آل عمران، ۱۹: دین در نزد خدا اسلام است.

۳. آل عمران، ۸۵: و هر کس جز اسلام آئینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.

در شمارهٔ سی و پنجم، صفحه هجدهم حبل المتین مخبر محترم مقاله در اعتراضات دُعا^۱ مسیحی نگاشته: «کشیشان ترسا [= مسیحی] مدعی برآند که قواعد دین اسلام، علت اضمحلال و تنزل اسلامیان شده و برای تَخْدِیش^۲ اذهان عوام، ضعف ملوک^۳ اسلام را دلیل آورده که ملوک اسلام در هر قُطری^۴ و از هر جنسی که هستند با اختلاف دَاب^۵ و مشرب، به واسطهٔ رابطهٔ سلسلهٔ دیانت، در صفت تنزل به یک پایه اند. از همین دلیل ثابت می‌شود که دین اسلام بر حق و اعتراض کشیشان باطل و ناشی از جهل مرکب و تعصبِ بسیط است؛ به جهت اینکه مسلمانان، امور معاشیه و معادیه، هر دو را در مد نظر دارند و نصف همشان را مصروف امور دنیوی و نیمی دیگر را صرف اعمال اخروی می‌نمایند. [اما] فرنگیان تمام همشان را صرف تحصیل لوازم کامرانی و تکمیل نواقص زندگانی داشته و اعمال اخروی را به کلی مهمل گذاشته و آن را تخیلات و موهوماتِ صرف پنداشته [و] از این [رو] است که در امورات دنیوی پیش افتاده‌اند. و ما هر گاه دو شخص را فرض کنیم یکی مثاله^۶ صرف و دیگری دهری^۷ محض، خواهیم دید که سامان تَعِیش^۸ آن، نهایت درجه ناقص و پریشان، و اسباب زندگی این، فوق مایَتَصَوْر^۹ مُکْمَل و جمع است. مسلم است که مرد مثاله، عیش عاریهٔ جهان فانی را به هیچ وجه قابل اعتنا نمی‌داند و تمام فکر او در پی باقیات صالحات است و مرد دهری به عکس آن است. او جز فکر دنیا، همی دیگر ندارد. تمام جِد و جهدش این است که عمارتی خوب بسازد و ملکی مرغوب به دست آورد، خوردنی و آشامیدنی گوارا بخورد و بنوشد و جامه‌های لطیف و گرانبها بپوشد، حلال از حرام نشناسد و از عقوبات خداوندی نهراسد.

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را
 سماع و عطا کجا نغمه و رباب کجا

دیگر آنکه بر هر ذیشعوری واضح و روشن است که قواعد دین اسلام تماماً موافق حکمت و مطابق فطرت است و چیزی که مانع ترقی و داعی تنزل باشد در قواعد دیانت حَقّهٔ اسلام نیست؛ چنانچه دانشمندان اروپ بعد از غور و تفحص زیاد پی به این نکتهٔ اهم برده، برای تشخیص وظایف دولت و تعیین تکالیف ملت و استحکام اساس مدنیت و آسایش عمومی رعیت، هیچ قانونی را مفیدتر و جامع تر از قانون اسلام نیافته و آن را در مملکت خود جاری کرده‌اند، منتها به میل هوا و هوس خود بعضی تصرفات ابلهانه در آن نموده، آزادی باده خوردن و آزادی زنان و امثال آن را ضمیمهٔ قانون نموده و آیین مقدس را در حریت مطلقهٔ این افعال شنیعه^{۱۰}، آلوده و لکه‌دار ساخته‌اند. از شرع گذشته، هرگز عقل سلیم به ارتکاب این فزایح و قبایح- که مفاسد عظیمه در عالم مدنیت انگیخته و شیرازه

۱. جمع داعی: مبلغان.

۲. خدشه‌دار کردن.

۳. جمع ملک: پادشاهان

۴. اقلیم، ناحیه.

۵. شیوه، روش.

۶. خداشناس.

۷. منکر خدا.

۸. زندگی کردن.

۹. فوق، یتصوّر: بیش از آنچه تصور شود.

۱۰. زشت.

انسانیت را از یکدیگر گسیخته- حکم نمی‌دهد.

ثالثاً، به اقتضای طبیعت کون^۱ هر ترقی را تنزلی و هر عزتی را ذلتی در قفا است. از فرد واحد گرفته تا هیئت مجتمعه ملتی، همه را سعادت و شقاوت و اقبال و ادبار^۲ است، حتی در نباتات و جمادات نیز این صفات موجود است. ما بارها به گوش شنیده و به چشم دیده‌ایم که گلخن^۳ گلشن، و گلشنی گلخن گردیده؛ خرابه‌ای عمارت، و عمارتی خراب شده و ادبای عرب بدین معنی اشارت کرده‌اند:

و إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْبِقَاعِ وَجَدْتَهَا
تَشَفَّى كَمَا تَشَفَّى الْنَفُوسَ وَ تَسْعُدُ^۴

هر دولتی در ابتدای ظهور و اول تشکیل، ترقی می‌کند. همین که قوتش به درجه انتها رسید ناچار است از اینکه غرور پیدا کند و از غرور، غفلت و فتور تولید می‌گردد و تدریجاً ارباب آن دولت در هواچس^۵ نفسانی و لذا یذ جسمانی مستهلک شده و در حل و عقد مهمه^۶ مملکت سهل انگاری پیشه می‌کنند و اقوام مختلفه‌ای که سال‌ها مقهور سطوت آن دولت بوده همین که ارباب دولت را مشغول تنعم و تن‌پروری دیده و از حال رعیت و کار مملکت غافل یافتند، در نهانی تهیه و تدارک دیده یکباره به قصد تلافی و انتقام برمی‌خیزند و کینه دیرینه را از سینه بیرون می‌ریزند، جمعیت^۷ آن دولت را پریشان و بنیان استقلالش را ویران می‌سازند. شواهد و دلایل تاریخی بر این فقره بسیار داریم که ذکر آنها موجب اطناب^۸ است.

و این فقره اختصاص به اسلام ندارد و فعلاً در ملل نصاری نیز موجود و مشهود است، منجمله دولت یونان در قدیم بعد از سلطنت فرس^۹، مقتدر و متمدن‌ترین دول روی زمین بوده و حالا به عکس است. و در قرن پانزدهم اسپانیا در قوت و شوکت، شاهنشاه کل اروپا بوده و در آن عصر غیر از او هیچیک از دُول، همت در کشف امریک^{۱۰} و همراهی با کریستوف کولمب نکرد [اما] حالا دارای هیچ اهمیتی نیست. و همچنین دولت هلند^{۱۱} که وقتی از گلوگاه هرمز تا اهواز و رامهرمز، در قبضه تصرفش بود و تا حال، بعضی از ابنیه حکومت و توپ‌های دولتی آن در بندرعباس و بعضی از بنادر فارس باقی و موجود است و دولت پورتگیزی^{۱۲} هم همینطور بوده و غیره و غیره.

کسانی که تاریخ دیده، می‌دانند که دول مذکور نسبت به سابق تا چه پایه تنزل کرده و از اقتدارشان چقدرها کاسته

۱. هستی، وجود.

۲. اقبال و ادبار؛ پیشروی و پسروی، خوشبختی و بدبختی.

۳. جایی که در زباله در آن می‌ریختند.

۴. هنگامی که به هر جا نظر می‌افکنی آنجا را خوب می‌یابی چنانکه مردم را خوشبخت و سعادتمند.

۵. آرزوهای نفسانی.

۶. امور عظیم و دشوار.

۷. اجتماع، آسایش.

۸. طول کلام، پرگویی.

۹. فارس‌ها، ایرانیان.

۱۰. آمریکا.

۱۱. هلند.

۱۲. پرتغال.

شده، منتها مافی‌الامر^۱ این است که چون این دولی که ضعیف شده از اقوام فرنگ و از ملت نصاری هستند، سایر دول قَوَّیه به سبب هم‌قومی و هم‌دینی، مزاحمت و انقراض ایشان را روا نمی‌دارند؛ بل آنها در بعضی موارد مراعاتشان را از فرایض انسانیت می‌شمارند و با غیر ملت نصاری مثل ایران و عثمانی و چین و غیره به خلاف این مُلک راه می‌روند و آنی آنان را به حال خود نمی‌گذارند و به انواع دسایس و جیل ایشان را از خیال ترقی باز می‌دارند؛ مثلاً برای ترانسوال^۲ علی‌الاتصال از اروپا اسلحه و ذخیره و پول و کمک می‌فرستند و برای چین متفقاً فروش اسلحه و آلات حرب را منع و قدغن می‌نمایند^۳ و در محاربه یونان و عثمانی با اینکه یونان مغلوب و منکوب شد، ملکی که سپاه عثمانی به قهر و غلبه گرفته بود دول فرنگ به یونان مسترد داشته [اند].^۴ علاوه بر این جزیره گرید^۵ را که ملک طلق عثمانی بود ظلماً و عدواناً^۶ گرفته و به دولت مغلوب داده‌اند.

ملخص کلام، دول نصاری عایق و مانع ترقیات اسلام هستند و اصلاً نمی‌خواهند که اسلام و مسلمانان ترقی نمایند و مجدانه در زوال دولت و اضمحلال ملت اسلام می‌کوشند؛ چنانچه شنیده‌ام که مستر گلاستون^۷ (صدر اعظم متوفای انگلیس) بارها قرآن شریف را گرفته در مجلس می‌گفت که تا این کتاب و اهل آن هستند، آسایش عیسویان محال است. در این صورت اگر دُعا مسیحی جهل و تعصب را کنار گذاشته انصاف بدهند، به خرافات لاطایل^۸ و اعتقادات باطله خود اعتراف نموده و تهمت به دیانت حقه اسلام را محض خطا و خطای محض خواهند دانست.

رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكافِرِينَ^۹.

۱. واقعیت مطلب.

۲. ناحیه وسیع و ثروتمندی از افریقای جنوبی که ساکنان آن را در آخر قرن نوزدهم میلادی، بوئرها یا مهاجرنشین‌های هلندی الاصل تشکیل می‌دادند. آنها به شدت مخالف استعمارگران انگلیسی بودند و بر سر تصاحب طلا با آنان نبرد کردند و پس از کسب پیروزی‌هایی، از انبوه سپاهیان انگلیسی شکست خوردند، اما مقاومت آنها همچنان ادامه یافت و سرانجام آن ناحیه در ۱۹۰۷ خودمختار شد.

۳. اشاره به قیام بوکسورها (عنوان معروف دسته‌ای از نظامیان چینی) که بر ضد مداخلات روزافزون دول بزرگ غربی و ژاپن در چین می‌جنگیدند. این قیام در ۱۸۹۹ شروع شد. بوکسورها سفارتخانه‌های دول خارجی را در پکن محاصره کرده، مبلغین اروپایی و جمعی از چینی‌ها را که به مسیحیت گرویده بودند، به قتل رساندند. اما سرانجام از نیروهای مختلط بریتانیایی، فرانسوی، ایتالیایی و ژاپنی شکست خوردند و در ۱۹۰۰ پکن به تصرف آنها درآمد و سال بعد چین را وادار کردند که غرامت هنگفتی پرداخته و اجازه دهد که سپاهیان خارجی در آن شهر مستقر شوند.

۴. اشاره به جنگ یونان و عثمانی در سال ۱۸۹۶ - ۷ بر سر جزیره کرت است که به پیروزی نسبی عثمانی‌ها انجامید اما با فشار دولت‌های قدرتمند اروپایی، آن جزیره به یونان واگذار شد.

۵. منظور همان جزیره کرت است.

۶. به زور و جبر.

۷. ویلیام یوئرت گلاستون (۱۸۰۹-۱۸۹۸) سیاستمدار، سخنور و صدر اعظم انگلستان در چند دوره و از معتقدان به سیطره استعماری انگلستان بر سرزمین‌های اسلامی.

۸. بیهوده.

۹. بقره، ۲۵۰: پروردگارا! پیمان‌ه شکنیایی و استقامت را بر ما بریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.